

انجیل مرقس

یحیی تعمید دهنده راه را برای عیسی آماده میکند

(تی:، لوقا:)

ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا.

چنانکه در اشعیا بنی مکتوب است، «ینک رسول خود را پیش روی تو میفرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.

۳ صدای ندا کنندهای در بیابان که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او را راست نمائید.» یحیی تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آمرزش گناهان به تعمید تو به مو عظه مینمود.

۵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد وی بیرون شدند و به گناهان خود

معترف گردیده، در رو درون از او تعمید می یافتند.

۶ و یحیی رالباس از پشم شتر و کمر بند چرمی بر کمر میبند و خوراک وی از ملخ و عسل بری.

۷ و مو عظه میکرد و میگفت که «عدا از من کسی توان تراز من میآید که لایق آن نیستم که خم شده، دوال نعلین او را باز کنم.

۸ من شمارا به آب تعمید دادم. لیکن او شمارا به روح القدس تعمید خواهد داد.»

یحیی عیسی را تعمید میدهد

(تی:، لوقا:)

و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از یحیی تعمید یافت.

۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید و روح را که مانند کبوتری بر وی نازل میشود.

۱۱ و آوازی از آسمان در رسید که «و پسر حیب من هستی که از تو خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان

(تی:، لوقا:)

پس پسر رنگ روح وی را به بیابان میبرد.

۱۳ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه میکرد و با وحوش بسر میبرد و

فرشتگان او را پرستاری مینمودند.

موعظه عیسی در جلیل

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

وبعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می گفت: «قت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی میکنند

(تی:)

و چون به کتار در ریای جلیل می گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا میاندازند زیرا که صیاد بودند.

۱۷ عیسی ایشان را گفت: «زعقب من آید که شمارا صیاد مردم گردانم.»

بیتامل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند.

۱۹ و از آنجا قدری بیشتر رفته، یعقوب بن زبدی و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح میکنند.

۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدی را با مز دوران در کشتی

گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم میدهد

(لوقا:)

و چون وارد کفرناحوم شدند، بیتامل در روز سبت به کنیسه درآمده، به تعلیم دادن

شروع کرد،

به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم میدادند مانند کاتبان.

و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،

گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک کردن ما آمدی؟ تو را می شناسم کیستی، ای قدوس خدا!»

عیسی به وی نهیب داده، گفت: «اموش شو و از او در آی!»

در ساعت آن روح خبیث او را مضرع نمود و به آواز بلند صدازده، از او بیرون آمد.

۲۷ و همه متعجب شدند، بحدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «این چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با قدرت امر میکند و اطاعتش مینمایند؟»
و اسم او فور در تمامی مرزوبوم جلیل شهرت یافت.

شفاى مادر زن بطرس و بسيارى ديگر
(تی:، لوقا:)

و از کنیسه بیرون آمده، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و اندریاس درآمدند.
۳۰ و مادر زن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت وی را از حالت او خبر دادند.

۳۱ پس نزدیک شده، دست او را گرفته، برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمت گذاری ایشان مشغول گشت.

شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش او آوردند.
۳۲ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند.

۳۴ و بسا کسانی را که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده، نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل
(تی:، لوقا:)

بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌های رسیده، در آنجا به دعا مشغول شد.
۳۶ و شمعون و رفقایش در پی او شتافتند.

۳۷ چون او را دریافتند، گفتند: «مه تو را می طلبند.»
بدیشان گفت: «دهات مجاور هم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.»

پس در تمام جلیل در گنایس ایشان وعظ مینمود و دیوها را اخراج میکرد.

شفاى يك جذامى
(تی:، لوقا:)

و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد و زانو زده، بدو گفت: «گر بخواهی، میتوانی مرا طاهر سازی!»

عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «میخواهم. طاهر شو!»

و چون سخن گفت، فی الفور برص از او زایل شده، پاک گشت.
۴۳ و او را قدغن کرد و فوراً مرخص فرموده،

گفت: «نهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنما و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.»

لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر رآید بلکه در ویرانه های بیرون بسر میبرد و مردم از همه اطراف نزد وی میآمدند.

شفای مرد افلیح

(تی:، لوقا:۱۰)

و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است، بی درنگ جمعی از دحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان میکرد.

۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند.

۴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.

۵ عیسی چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ی فرزند، گاهان تو آمرزیده شد.»

لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند

که «را این شخص چنین کفر میگوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گاهان را پیامرزد؟»

در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر میکنند، بدیشان گفت:

«زهر چه این خیالات را به خاطر خود راه میدهد؟»

کدام سهل تراست؟ مفلوج را گفتن گاهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟

لیکن تابدا نید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...» مفلوج را گفت:

«و رامیگویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!»
او برخاست و بیتامل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تحمید نموده، گفتند: «ثل این امر هرگز ندیده بودیم!»

ضیافت در خانه متی
(تی:، لوقا:)

ویازبه نگاره دریافت و تمام آن گروه نزد او آمدند و ایشان را تعلیم میداد.
۱۴ و هنگامی که میرفت لای ابن حلفی را بر جاگاه نشسته دید. بدو گفت: «ز عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شتافت.
۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و نگاهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او میکردند.
۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و نگاهکاران میخورد، به شاگردان او گفتند: «را با باجگیران و نگاهکاران اکل و شرب مینماید؟»
عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «ندرستان احتیاج به طیب ندارند بلکه مریضان، و من نیامدم تا عا دلان را بلکه تا نگاهکاران را به توبه دعوت کنم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه
(تی:، لوقا:)

و شاگردان یحیی و فریسیان روزه میداشتند. پس آمده، بدو گفتند: «ون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه میدارند و شاگردان تو روزه نمی دارند؟»
عیسی بدیشان گفت: «یا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه دارند.
۲۰ لیکن ایامی میآید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت.
۲۱ و هیچکس بر جامه کهنه، پارهای از پارچه نو وصله نمی کند، و الا آن وصله نواز آن کهنه جدای گردد و دریدگی بدتر میشود.»

۲۲ و کسی شراب نورادر مشکهای کهنه نمی ریزد و گرنه آن شراب نومشکهارا بدرد و شراب ریخته، مشکها تلف میگردد. بلکه شراب نورادر مشکهای نو باید ریخت.»

شاگردان در روز سبت گندم میچینند

(تی:، لوقا:)

و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعه‌ها میگذشت و شاگردانش هنگامی که میرفتند، به چیدن خوشمها شروع کردند.

۲۴ فریسیان بدو گفتند: «نیک چرا در روز سبت مرتکب عملی میباشند که روانیست؟» او بدیشان گفت: «گر هرگز نخوانده‌اید که داود چه کرد چون او و رفقاییش محتاج و گرسنه بودند؟

چگونه در ایام ایتا ر رئیس کهنه به خانه خدا در آمده، نان تقدّمه را خورد که خوردن

آن جز به کاهنان روانیست و به رفقای خود نیز داد؟»

و بدیشان گفت: «بت بجهت انسان مقرر شده انسان برای سبت.

۲۸ بنا بر این پسر انسان مالک سبت نیز هست.»

شفای دست بیمار

(تی:، لوقا:)

و باز به کنیسه در آمده، در آنجا مرد دست خشکی بود.

۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند.

۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «رمیان بایست!»

و بدیشان گفت: «یا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکو بیکردن یا بدی؟ جان رانجات

دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند.

۵ پس چشمان خود را بر ایشان با غضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «ست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت.

۶ در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنبال عیسی میروند

(تی:)

و عیسی باشاگردانش به سوی دریآمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند،

وازیهودیه واز اورشلیم وادومیه وآن طرف اردن واز حوالی صور وصيدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال اورا شنیدند، نزد وی آمدند.

۹ و به شاگردان خود فرمود تا زور قی به سبب جمعیت، بجهت اونگاه دارند تا بروی ازدحام نمایند،

زیرا که بسیاری را صحت میداد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود براو هجوم میآورد تا اورا لمس نماید.

۱۱ و ارواح پلید چون اورا دیدند، پیش او به روی در افتادند و فریادگان میگفتند که «ولیس خدا هستی.»

و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که اورا شهرت ندهند.

انتخاب دوازده حواری (وقا:)

پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند. ۱۴ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت و عظم نمودن بفرستد، و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند.

۱۶ و شمعون را بطرس نام نهاد.

۱۷ و یعقوب پسر زبدي و یوحنا برادر یعقوب؛ این هر دو را بواجر جس یعنی پسران رعده نام گذارد.

۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانونی، و یهودای اسخریوطی که اورا تسلیم کرد.

تهمت رهبران مذهبی (تی:)

و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکرده بودند.

۲۱ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند بیخود شده است.

۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند که بعز بول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج میکند.

۲۳ پس ایشان را پیش طلبیده، مثلها زده، بدیشان گفت: «طور میتواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟»

واگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند.

۲۵ و هرگاه خانهای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی تواند استقامت داشته باشد.

۲۶ و اگر شیطان بانفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی تواند قائم ماند بلکه هلاک میگردد.

۲۷ و هیچکس نمی تواند به خانه مرد زور آورد در آمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زور او را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج میکند.

۲۸ هر آینه به شما میگویم که همه گاهان از بنی آدم آمرزیده میشود و هر قسم کفر که گفته باشند،

لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بود.»

زیرا که میگفتند روحی پلید دارد.

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی میکند
(تی:، لوقا:)

پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند.

۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشستند و ندوبه وی گفتند: «ینک مادرت و برادرانت بیرون تو را میطلبند.»

در جواب ایشان گفت: «یست مادر من و برادرانم کیانند؟»

پس برآنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «ینانند مادر و برادرانم، زیرا هر که اراده خدا را به جا آرده همان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

مثل چهار نوع زمین
(تی:، لوقا:)

و باز به نگاره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند. پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار میآموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت:

«وش گیرید! اینک بزرگی بجهت تخم پاشی بیرون رفت.
 ۴ و چون تخم میپاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.
 ۵ و پارهای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید،
 و چون آفتاب بر آمد، سوخته شد و از آن رو که ریشه نداشت خشکید.
 ۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.
 ۸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»
 پس گفت: «رکه گوش شنو دارد، بشنود!»
 تشریح حکایت چهار نوع زمین
 (تی:، لوقا:)

و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند.
 ۱۱ به ایشان گفت: «ه شما دانستن سر ملکوت خدا اعطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثلها می شود،
 تا نگران شده بنگرند و نبینند و شنو شده بشنوند و نفهمند، مباد ابا زگشت کرده گاهان ایشان آمرزیده شود.»
 و بدیشان گفت: «یا این مثل را نفهمید هاید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟
 بزرگ کلام را میکار د.

۱۵ و اینانند به نگاره راه، جایی که کلام کاشته میشود؛ و چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را میر باید.
 ۱۶ و ایض کاشته شده در سنگلاخ، کسانی میباشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن راه خوشی قبول کنند،
 و لکن ریشه های در خود ندارند بلکه فانی میباشند؛ و چون صد مهای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش میخورند.
 ۱۸ و کاشته شده در خارها آنانی میباشند که چون کلام را شنوند، اندیشه های دنیوی و غرورد دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه میکند

ویشمر میگردد.

۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می پذیرند و ثمر می آورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»

پس بدیشان گفت: «یا چراغ را می آورند تا زیر پیمانهای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟ زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ۲۳ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

و بدیشان گفت: «احذر باشید که چه میشنوید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیوده شود، بلکه از برای شما که میشنوید افزون خواهد گشت.

۲۵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.»

مثل رشد بذر

و گفت: «چنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بیفشاند،

و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند.

۲۸ زیرا که زمین به ذات خود ثمر می آورد، اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه.

۲۹ و چون ثمر رسید، فوردا سرا بکار میبرد زیرا که وقت حصاد رسیده است.»

مثل دانه خردل

(تی:)

و گفت: «ه چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنم و برای آن چه مثل بزیم؟

مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد.

۳۲ لیکن چون کاشته شد، میروید و بزرگتر از جمیع بقول میگردد و شاخه های بزرگ

می آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش میتوانند آشیانه گیرند.»

و به مثل های بسیار مانند اینها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می فرمود،

و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان

خود شرح مینمود.

آرام کردن طوفان دریا

(تی:، لوقا:)

ودر همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «هنگاره دیگر عبور کنیم.»
 پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود برداشتند و چند
 زورق دیگر نیز همراه او بود.
 ۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی میخورد بقتسمی که برمی
 گشت.
 ۳۸ و او در موخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند: «ای استاد،
 آیا تورا با کی نیست که هلاک شویم؟»
 در ساعت او برخاسته، باد را نپیچ داد و به دریا گفت: «اکن شو و خاموش باش!»
 که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد.
 ۴۰ و ایشان را گفت: «زهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟»
 پس بینهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت
 میکنند؟»

اخراج ارواح ناپاک

(تی:، لوقا:)

پس به آن نگاره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند.
 ۲ و چون از کشتی بیرون آمد، فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شده،
 بدو بر خورد.
 ۳ که در قبور ساکن میبود و هیچکس به زنجیرها هم نمی توانست او را بند نماید،
 زیرا که بارها او را به کندها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کندوها را شکسته
 بود و احدی نمی توانست او را رام نماید،
 و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریامیزد و خود را به سنگها محروح میساخت.
 ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده کرد،
 و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟
 تو را به خدا قسم میدهم که مرا معذب نسازی.»

زیرابدو گفته بود: «ی روح پلید از این شخص بیرون بیا!»
 پس از او پرسید: «سم تو چیست؟» «هوی گفت:» «ام من لجئون است زیرا که بسیاریم.»

پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند.

۱۱ و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری میچرید.

۱۲ و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ارابه گرازهافرست تا در آنها داخل شویم.»

فورعیسی ایشان را اجازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریا جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند.

۱۴ و خوک بانان فرار کرده، در شهر و مزرعهها خبر میدادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند.

۱۵ و چون نزدعیسی رسیده، آن دیوانه را که لجئون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است، بترسیدند.

۱۶ و آنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان را بدیشان بازگفتند.

۱۷ پس شروع به التماس نمودند که از حد و ایشان روانه شود.

۱۸ و چون به کشتی سوار شد، آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد.

۱۹ اماعیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «ه خانه نزد خویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند باتو کرده است و چگونه به تورحم نموده است.»

پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچهعیسی با وی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

زنده کردن دختر یایرس

(تی:، لوقا:)

و چون عیسی باز به آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بروی جمع گشتند و پرکاره دریا بود.

۲۲ که ناگاه یکی از روسای کنیسه، یایرس نام آمد و چون او را بدید بر پایهایش افتاده،

بدو التماس بسیار نموده، گفت: «فس دخترک من به آخر رسیده. بیا و او دست

گذار تا شفایافته، زیست کند.»

پس با او روانه شده، خلق بسیاری نیز از پی او افتاده، بروی ازدحام مینمودند.

۲۵ آنگاه زنی که مدت دو از ده سال به استحضه مبتلا میبود،

وزحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده‌های نیافت بلکه بدتر میشد،

چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده ردای او را لمس نمود،

زیرا گفته بود: «گر لباس وی را هم لمس کنم، هرآینه شفایا بم.»

در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از او صادر گشته. پس در آن جماعت روی

برگردانیده، گفت: «یست که لباس مرا لمس نمود؟»

شاگردانش بدو گفتند: «یبینی که مردم بر تو ازدحام مینمایند! و میگویند کیست که

مرا لمس نمود؟!»

پس به اطراف خود مینگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند.

۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی

در افتاده، حقیقت امر را با تمام به وی بازگفت.

۳۴ او وی را گفت: «ی دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو و از

بلا ی خویش رستگار باش.»

او هنوز سخن میگفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «خترت فوت شده،

دیگر برای چه استاد از حمت میدهی؟»

عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: «ترس

ایمان او رو بس!»

و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب، هیچکس را اجازت نداد که از عقب او بیایند.

۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه و نوحه بسیار

مینمودند.

۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: «را غوغا و گریه میکنید؟ دختر مرده بلکه در

خواب است.»

ایشان بروی سفریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را بار فیقان خویش برداشته، بهجایی که دختر خوابیده بود، داخل شد.

۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «لیتا قومی.» که معنی آن این است: «ی دختر، تو را میگویم برخیز.»

در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند.

۴۳ پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «سی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوراکی بدو دهند.

بنی ایمانی مردم ناصره (تی:)

پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند.

۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «ز کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر میگردد؟»

مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد ما نمی باشند؟ «و از اول غرض خوردند.»

۴ عیسی ایشان را گفت: «بنی یحرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود.»

۵ و در آنجا هیچ معجزه‌های نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد.

۶ و از بیایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد.

اعزام دوازده شاگرد (تی:، لوقا:)

پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد،

و ایشان را قدهن فرمود که «ز عصافقط، هیچ چیز بر نداردید، نه تو شهدان و نه پول در کمر بند خود،

بلکه موزه‌های دریا کنید و دو قبادر برن کنید.»
 و بدیشان گفت: «هر جا داخل خانهای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید.
 ۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفته،
 خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما میگویم حالت
 سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود.»

پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند،
 و بسیاری دیوهارا بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفادادند.

قتل یحیی تعمید دهنده

(تی:، لوقا:)

و هیرو دیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که «یحیی تعمید دهنده
 از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور میآید.
 ۱۵ اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبیای است یا چون یکی از انبیا.
 ۱۶ اما هیرو دیس چون شنید گفت: «ین همان یحیی است که من سرش را از تن جدا
 کردم که از مردگان برخاسته است.»

زیرا که هیرو دیس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او را در زندان بست بخاطر هیرو دیا،
 زن برادر او فیلیس که او را در نکاح خویش آورده بود.

۱۸ از آن جهت که یحیی به هیرو دیس گفته بود: «گاه داشتن زن برادرت بر تورا نیست.»

پس هیرو دیا از او کینه داشته، میخواست او را به قتل رساند اما نمی توانست،
 زیرا که هیرو دیس از یحیی میترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس میدانست و رعایتش
 مینمود و هر گاه از او می شنید بسیار به عمل میآورد و به خوشی سخن او را اصغامینمود.
 ۲۱ اما چون هنگام فرصت رسید که هیرو دیس در روز میلاد خود امرای خود و سرتیبان
 و روسای جلیل را ضیافت نمود؛

و دختر هیرو دیا به مجلس درآمد، رقص کرد و هیرو دیس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه
 بدان دختر گفت: «نچه خواهی از من بطلب تا به تو دهم.»

و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مرا هر آینه به تو عطا کنم.»

او بیرون رفته، به مادر خود گفت: «ه بطلیم؟» گفت: «ریحی تعمیر دهنده را.»
 در ساعت به حضور پادشاه درآمده، خواهش نموده، گفت: «میخواهم که الان سر
 یحیی تعمیر دهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی.»
 پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او
 را محروم نماید.

۲۷ بیدرنگ پادشاه جلادی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد.

۲۸ او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن
 را به مادر خود سپرد.

۲۹ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

خوراک به پنج هزار نفر

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند.

بدیشان گفت شمایه خلوت، به جای ویران بیاید و اندکی استراحت نمایید زیرا آمد و رفت
 چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکرده بودند.

۳۲ پس به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند.

۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان
 سوشافتند و از ایشان سبقت جست، نزد وی جمع شدند.

۳۴ عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، برایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان
 بیسبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت.

۳۵ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «بن مکان
 ویرانه است و وقت منقضی شده.

۳۶ اینهارا رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود بخرند که
 هیچ خوراکی ندارند.»

در جواب ایشان گفت: «ما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «گرفته، دو یست
 دینار نان بخریم تا اینهارا طعام دهیم!»

بدیشان گفت: «ندان دارید؟ رفته، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «نج نان و دو ماهی.»

آنگاه ایشان را فرمود که «مه رادسته دسته برسبزه بدشانید.»
پس صف صف، صدصد و پنجاه پنجاه نشستند.

۴۱ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگر بسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود.
۴۲ پس جمیع خورده، سیر شدند.

۴۳ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سید پر کرده، برداشتند.

۴۴ و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب
(تی:، یوحنا:)

فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید.

۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد.

۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود.

۴۸ و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف برایشان میوزید. پس نزدیک پاس چهارم از شب بردی آخر امان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد.

۴۹ اما چون او را بر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآوردند،

زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بیدرنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «اگر جمع دارید! من هستم، ترسان مباشید!»

و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت در خود متحیر و متعجب شدند،

زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود.

شفای عدهای بسیار
(تی:)

پس از دریا گذشته، بهسرزمین جنیسارت آمده، لنگر انداختند.
 ۵۴ و چون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال اورا شناختند،
 و در همه آن نواحی بشتاب میگشتند و بیماران را بر تختها نهاده، هر جا که میشنیدند که او
 در آنجا است، میآوردند.
 ۵۶ و هر جایی که به دهات یا شهرهای اراضی میرفت، مریضان را بر ابراهام میگذارند و
 از او خواهش مینمودند که محض دامن ردای او را لمس کنند و هر که آن را لمس میکرد
 شفای یافت.

پاکی درون (تی):

و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند.
 ۲ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان میخورند،
 ملامت نمودند،
 زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تادستهار ابدقت نشویند غذایی
 خوردند،
 و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی خوردند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه میدارند
 چون شستن پاهای آنها و آفتابها و ظروف مس و کرسیها.
 ۵ پس فریسیان و کاتبان از او پرسیدند: «ون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک
 نمی نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان میخورند؟»
 در جواب ایشان گفت: «یکو اخبار نمود اشعیاد در باره شما ای ریاکاران، چنانکه مکتوب
 است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت میدارند لیکن دلشان از من دور است.
 ۷ پس مرا عبث عبادت مینمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم میدهند،
 زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه میدارند، چون شستن آفتابها و پاهای آنها
 و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل میآوردند.»
 پس بدیشان گفت که «کم خدایانیکو باطل ساختهاید تا تقلید خود را محکم بدارید.
 ۱۰ از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام

دهد، البته هلاک گردد.

۱۱ لیکن شما میگویید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست

و بعد از این او را اجازت نمی دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند.

۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساختهاید، باطل میسازید و کارهای مثل این بسیار هجای آورید.»

پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «مه شما به من گوش دهید و فهم کنید.

۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک میسازد.

۱۶ هر که گوش شنو دارد بشنود.»

و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند.

۱۸ بدیشان گفت: «گر شما نیز همچین بیفهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم میشود، نمی تواند او را ناپاک سازد،

زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم می رود و خارج میشود به مزبله های که این همه خوراک را پاک میکند.»

و گفت: «نچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک میسازد،

زیرا که از درون دل انسان صادر میشود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خباثت و مکروه و شهوت پرستی و چشم بد و کفر و غرور و وجهالت.

۲۳ تمامی این چیزهای بد از درون صادر میگردد و آدم را ناپاک میگرداند.»

اخراج روح ناپاک از یک دختر
(تی:)

پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچکس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،

از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده بر پایهای او افتاد.

۲۶ واوز یونانی از اهل فینیقیه صوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون کند.

۲۷ عیسی وی را گفت: «گذاز اول فرزندان سپرشو ندزیرانان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.»

آن زن در جواب وی گفت: «لی خداوندا، زیراسگان نیز پس خرده های فرزندان را از زیر سفره میخورند.»

وی را گفت: «جهت این سخن برو که دیورا دخترت بیرون شد.»
پس چون به خانه خود رفت، دیورا بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(تی):

ویا از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.

آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد. ۳۳ پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛

و به سوی آسمان نگر بسته، آهی کشید و بدو گفت: «فتح! یعنی باز شو»

در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود.

پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ لیکن چند آنکه بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیاد تر او را شهرت دادند.

۳۷ و بینهایت متحیر گشته میگفتند: «مه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویایم گرداند!»

خوراک به چهار هزار نفر

(تی):

و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت:

«این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من میباشند و هیچ خوراک ندارند.»

۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هرآینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند.»

شاگردانش وی را جواب دادند: «زجاکسی میتواند اینهارا در این صحرا از نان سیر گرداند؟» از ایشان پرسید: «ندانان دارید؟» گفتند: «فت.»

پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند.

۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داده، فرمود تا پیش ایشان نهند.

۸ پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پراز پاره های باقیمانده برداشتند.

۹ و عدد خوردگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان را مرخص فرمود.

درخواست آیتی آسمانی

(تی:)

و بیدرنگ باشا گردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد.

۱۱ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند.

۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت: «ز برای چه این فرقه آیتی میخواهند؟ هرآینه به شما میگویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

هشدار درباره تعالیم غلط

(تی:)

پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به کتاره دیگر عبور نمود.

۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی چیزیک نان نداشتند.

۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «اخبار باشید و از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرو دیس احتیاط کنید!»

ایشان با خود اندیشیده، گفتند: «زان است که نان نداریم.»

عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «رافکرمی کنید از آنجهت که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرد هاید و تا حال دل شما سخت است؟

آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و به یاد ندارید؟
وقتی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبد پراز پاره‌ها برداشتید؟ «بدو
گفتند:» «وازده.»
«وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس، پس زنبیل پراز ریزه‌ها برداشتید؟» گفتندش:
«فت.»
پس بدیشان گفت: «رائی فهمید؟»

شفای مردناینا

چون به بیت صید آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید.
۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده،
و دست بر او گذارده از او پرسید که «یزی میبینی؟»
او بالا نگر بسته، گفت: «ردمان را خرامان، چون در خت‌ها میبینم.»
پس باریگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالا نگر است و صحیح
گشته، همه چیز را به خوبی دید.
۲۶ پس او را به خانهاش فرستاده، گفت: «اخل ده مشو و هیچکس را در آن جا خبر
مده.»

اعتراف پطرس

(تی:، لوقا:)

وعیسی باشا گردان خود به دهات قیصریه فیلیس رفت. و در راه از شاگردانش
پرسیده، گفت که «ردم مرا که میدانند؟»
ایشان جواب دادند که «حی تعمید دهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیا.»
او از ایشان پرسید: «ما مرا که میدانید؟» پطرس در جواب او گفت: «و مسیح هستی.»
پس ایشان را فرمود که «پچکس را از او خبر ندهند.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، لوقا:)

انگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «ازم است پسرانسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ
و روسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.»

و چون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود.
 ۳۳ اما او برگشته، به شاگردان خود نگر بسته، پطرس را تهنیت داد و گفت: «ای شیطان
 از من دور شو، زیرا امور الهی را اندیشه نمی کنی بلکه چیزهای انسانی را.»
 پس مردم را بشاگردان خود خوانده، گفت: «رکه خواهد از عقب من آید، خویشتن
 را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید.

۳۵ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود
 را بجهت من و انجیل بر یاد دهد آن را بر هاند.

۳۶ زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟
 یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟

زیرا هر که در این فرقه زنا کار و خطا کار از من و سخنان من شرمند شود، پسر انسان نیز وقتی
 که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمند خواهد گردید.»

و دیدشان گفت: «راینه به شما میگویم بعضی از استادگان در اینجا میباشند که تا ملکوت
 خدا را که به قوت میآید نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی

(تی: ۱۰: ۱)

و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی
 به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت.

۳ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازی بر روی
 زمین نمی تواند چنان سفید نماید.

۴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو میکردند.

۵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ای استاد، بودن مادر اینجا نیکو است!
 پس سه سایبان میسازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس!»

از آنرو که نمی دانست چه بگوید، چونکه هر اسان بودند.

۷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابر در رسید که «ین است پسر حبیب
 من، از او بشنوید.»

در ساعت گرداگرد خود نگر بسته، جز عیسی تنها با خود هیچکس را ندیدند.

و چون از کوه به زیر میآمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده اند کسی را خبر ندهند.

۱۰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سوال میکردند که بر خاستن از مردگان چه باشد.

۱۱ پس از او استفسار کرده، گفتند: «را کاتبان میگویند که الیاس باید اول بیاید؟»
 او در جواب ایشان گفت که «الیاس البته اول میآید و همه چیز را اصلاح مینماید و چگونه در باره پسر انسان مکتوب است که میباید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود.

۱۳ لیکن به شامی گویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.»

شفای پسر دیورده

(تی: لوقا:)

پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه میکردند.

۱۵ در ساعت، تمامی خلق چون او را دیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند.

۱۶ آنگاه از کاتبان پرسید که «اینجا چه مباحثه دارید؟»

یکی از آن میان در جواب گفت: «ی استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد،

و هر جا که او را بگیرد میاندازدش، چنانچه کف بر آورده، دندانهایم بهم میساید و خشک میگردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.»

او ایشان را جواب داده، گفت: «ی فرقه پیامان تا کی با شما باشم و تا چه حد متحمل شما شوم! او را نزد من آورید.»

پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف بر آورد و غلطان شد.

۲۱ پس از پدر وی پرسید: «ند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «ز طفولیت.

۲۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر میتوانی بر

ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.»

عیسی وی را گفت: «گر میتوانی ایمان آری، مومن را همه چیز ممکن است.»
در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریهکنان گفت: «ایمان میآورد ما را خداوند، بیایمانی
مر امداد فرما.»

چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب میآیند، روح پلید را نهیب داده، به وی فرمود:
«ی روح گنگ و کرم تو را حکم میکنم از او درآی و دیگر داخل او مشو!»

پس صیحه زده و او را بشدت مصرع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه
بسیاری گفتند که فوت شد.

۲۷ اما عیسی دستش را گرفته، بر خیزانیدش که بر پای ایستاد.

۲۸ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «را ما نتوانستیم او را بیرون
کنیم؟»

ایشان را گفت: «بین جنس به هیچ وجه بیرون نمی رود جز به دعا.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، لوقا:)

و از آنجا روانه شده، در جلیل میگشتند و نمی خواست کسی او را بشناسد،
زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، میگفت: «سر انسان به دست مردم تسلیم میشود
و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.»

اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او پرسند.

بحث درباره بزرگی

(تی:، لوقا:)

وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «ربین راه بایک دیگر چه
مباحثه میکردید؟»

اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه بایکدیگر گفتگومی کردند در اینکه کیست
بزرگتر.

۳۵ پس نشست، آن دو زاده را طلبیده، بدیشان گفت: «رکه میخواهد مقدم باشد موخر

و غلام همه بود.

۳۶ پس طفلی را برداشته، در میان ایشان برپا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت:

«رکه یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مرا قبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.

شاگردان مانع شخصی میشوند که نام عیسی را بکار میبرد
(وقا:)

آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ی استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون میگرد و متابعت مائمی نمود؛ و چون متابعت مائمی کرد، او را ممانعت نمودیم.»

عیسی گفت: «و ارنع مکنید، زیرا هیچکس نیست که معجزهای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق من بد گوید.

۴۰ زیرا هر که ضد مائ نیست با ما است.

۴۱ و هر که شمار از اینرو که از ان مسیح هستید، کاسهای آب به اسم من بنوشاند، هر آینه به شما میگویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد.

۴۲ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در دریا افکنده شود.

هشدار در مورد سوسه

(تی:)

پس هر گاه دستت تور را بلغزاند، آن را بپرزیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه باد و دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛

جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد.

۴۵ و هر گاه پایت تور را بلغزاند، قطعش کن زیرا تو را مفید تراست که لنگ داخل حیات شوی از آنکه باد و یاب به جهنم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛

آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود.

۴۷ و هر گاه چشم تو تور را لغزش دهد، قلعش کن زیرا تو را بهتر است که بایک چشم

داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه باد و چشم در آتش جهنم انداخته شوی، جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد.

۴۹ زیرا هر کس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین میگردد.

۵۰ نمک نیکواست، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح میکنید؟ پس در خود نمک بداری و یابکدیگر صلح نمائید.»

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(تی:)

و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باززدوی جمع شدند و او بر حسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم میداد.

سوال درباره طلاق

آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سوال نمودند که «یا مرد در اطلاق دادن زن خویش جایز است.»

در جواب ایشان گفت: «وسی شمارا چه فرموده است؟»

گفتند: «وسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «هسبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت.

۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید.

۷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیوندد،

و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد.

۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.»

و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سوال نمودند.

۱۱ بدیشان گفت: «رکه زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد.

۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.»

برکت دادن کودکان

(تی:، لوقا:)

و بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آورندگان را منع کردند.

۱۴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «گذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینهاست.»

۱۵ هر آینه به شما میگویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.»

پس ایشان را در آغوش کشید و دست برایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

(تی:، لوقا:)

چون به راه میرفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ی استاد نیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟»

عیسی بدو گفت: «را من انیکو گفתי و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟ احکام را می دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغا بازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.»

او در جواب وی گفت: «ی استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.»

عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «و رایک چیز ناقص است: برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیاصلیب را برداشته، مرا پیروی کن.»

لیکن او از این سخن ترس رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت. آنگاه عیسی گردا گرد خود نگر بسته، به شاگردان خود گفت: «ه دشوار است که بتوانگران داخل ملکوت خدا شوند.»

چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ی فرزندان، چه دشوار است دخول آتانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا!

سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن در آید از اینکه شخص دو لقمه نان به ملکوت خدا داخل شود!»

ایشان بغایت متحیر گشته، بایکدیگر می‌گفتند: «س که میتواند نجات یابد؟» عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «زندان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز نزد خدا ممکن است.»

پطرس بدو گفتن گرفت که «ینک ما همه چیز را ترک کرده، تو را پیروی کرده ایم.» عیسی جواب فرمود: «راینه به شما می‌گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من وانجیل ترک کند، جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک بازحات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.

۳۱ اما بسا اولین که آخرین می‌گردند و آخرین اولین.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(تی:، لوقا:)

و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را با زبانه کنار کشیده، شروع کرده به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بروی وارد میشد، که «ینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بر وی فتوای قتل دهند و او را به امتهاسپارند، و بروی سخریه نموده، تازیانه‌هاش زنند و آب دهان بروی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(تی:)

آنگاه یعقوب و یوحنا و پسر زبدی نزد وی آمده، گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.»

ایشان را گفت: «ه می‌خواهید برای شما بکنم؟»

گفتند: «ه ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری بر چپ تو در جلال تو بنشینیم.» عیسی ایشان را گفت: «می فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پالهای را که من

- مینوشم، بنوشید و تعمیدی را که من میپذیرم، بپذیرید؟»
- وی را گفتند: «توانیم.» عیسی بدیشان گفت: «یالهای را که من مینوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من میپذیرم خواهید پذیرفت.
- ۴۰ لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان میباشده است.»
- و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خاشم گرفتند.
- عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «یدانید آنانی که حکام امتهاشمرده میشوند بر ایشان ریاست میکنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند.
- ۴۳ لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.
- ۴۴ و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام همه باشد.
- ۴۵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»
- شفای فقیر کور
(تی:، لوقا:)
- و وارد اریحا شدند. و وقتی که او باشاگردان خود و جمعی کثیر از اریحاییرون میرفت، بارتیماوس کور، پسر تیماوس بر کاه راه نشسته، گدایی میکرد.
- ۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ی عیسی ابن داود بر من ترحم کن.»
- و چند آنکه بسیاری او را نهیب میدادند که خاموش شود، زیاد تر فریاد برمی آورد که پسر داود بر من ترحم فرما.
- ۴۹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «ا طر جمع دار بر خیز که تورا میخواند.»
- در ساعت ردای خود را دور انداخته، برپا جست و نزد عیسی آمد.
- ۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «ه میخواهی از بهر تو نمائیم؟» کور بدو گفت:

«اسیدی آنکه بینایی یابم.»
عیسی بدو گفت: «رو که ایمانت تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب
عیسی در راه روانه شد.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون نزدیک به اورشلیم به بیتفاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان
خود را فرستاده،

بدیشان گفت: «دین قریهای که پیش روی شماست بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت
کره الاغی را بسته خواهید یافت که تابه حال هیچکس بر آن سوار نشده؛ آن را باز کرده،
بیاورید.

۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین میکنید، گوید خداوند بدین احتیاج دارد؛
بیتامل آن را به اینجا خواهد فرستاد.»

پس رفته کره‌های بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز میکردند،

که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «هکار دارید که کره را باز میکنید؟»

آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند.

۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شد.

۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند.

۹ و آنانی که پیش و پس میرفتند، فریادگان میگفتند: «و شیعانا، مبارک باد کسیکه
به نام خداوند می آید.

۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می آید به اسم خداوند. هوشیعیان را علی
علین.»

و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت
شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

تطهیر هیکل

(تی:، لوقا:)

بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می آمدند، گرسنه شد.

۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود.

۱۴ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «زاین پس تا به ابد، هیچکس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند.

پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش میکردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت، و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد، و تعلیم داده، گفت: «یا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساختهاید.»

چون روسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، در صد آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چون که همه مردم از تعلیم وی متحیر میبودند.

۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت.

دعا
(تی):

صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند.

۲۱ پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده!»

عیسی در جواب ایشان گفت: «ه خدا ایمان آورید، زیرا که هر آینه به شما میگویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شود در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می شود، هر آینه هر آنچه گوید بدو عطا شود.

۲۴ بنا بر این به شما میگویم آنچه در عبادت سوال میکنید، یقین بدانید که آن را یافتهاید و به شما عطا خواهد شد.

۲۵ و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را بخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.

سوال درباره اقتدار عیسی (تی:، لوقا:)

اما هرگاه شما بنحشید، پدر شما نیز که در آسمان است تفصیرهای شما را نخواهد بخشید.»
و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل میخرا میزد، روسای کهنه و کاتبان
و مشایخ نزد وی آمده،

گفتندش: «چه قدرت این کارها را میکنی و کیست که این قدرت را به تو داده است
تا این اعمال را به جا آری؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «ن از شما نیز سخنی می پرسم، مراجوب دهید تا من هم
به شما گویم به چه قدرت این کارها را میکنم.

۳۰ تعمیدیحی از آسمان بود یا از انسان؟ مراجوب دهید.»

ایشان در دلهای خود تفکر نموده، گفتند: «گر گویم از آسمان بود، هر آینه گوید پس چرا
بدو ایمان نیاوردید.

۳۲ واگر گویم از انسان بود، «از خلق بیم داشتند از آنجا که همه یحی را نبیای برحق
میدانستند.

۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: «می دانیم.» عیسی بدیشان جواب داد: «ن هم شما
رائی گویم که به کدام قدرت این کارها را به جا می آورم.»

حکایت باغبانهای ظالم

(تی:، لوقا:)

پس به مثلها به ایشان آغاز سخن نمود که «خصی تا کستانی غرس نموده، حصارای گردش
کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد.

۲ و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد.

۳ اما ایشان او را گرفته، زدند و تهیدست روانه نمودند.

۴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و
بجمرت کرده، برگردانیدندش.

۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و سادگران را که بعضی را زدند و بعضی

رابه قتل رسانیدند.

۶ وبالآخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. اورا نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.

۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید اورا بکشیم تا میراث از آن ما گردد.

۸ پس اورا گرفته، مقتول ساختند و اورا بیرون از تا کستان افکندند.

۹ پس صاحب تا کستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ رابه دیگران خواهد سپرد.

۱۰ آیا این نوشته را نخواند هاید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سرزایویه گردید؟ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است.

۱۲ آنگاه خواستند اورا گرفتار سازند، اما از خالق میترسیدند، زیرا امیدانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس اورا واگذارده، برفتند.

سوال در باره پرداخت باج و خراج

(تی:، لوقا:)

و چند نفر از فریسیان و هیرودیان رازدوی فرستادند تا اورا به سخنی به دام آورند.

۱۴ ایشان آمده، بدو گفتند: «ی استاد، ما رایقین است که تو راست گوهستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری بلکه طریق خدا رابه راستی تعلیم مینمایی.

جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدیم یا نهیم؟

اما اوریا کاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «ما را امتحان میکنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.»

چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «ین صورت ورقم از آن کیست؟» وی را گفتند:

«ز آن قیصر.»

عیسی در جواب ایشان گفت: «نچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند.

سوال در باره قیامت

(تی:، لوقا:)

و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نمودند، گفتند:
 «ی استاد، موسی به مانوشت که هر گاه برادر کسی بمیرد و زنی باز گذاشته، اولادی
 نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از برادر خود نسلی پیدا نماید.
 ۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت.
 ۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم پیاو لاد فوت شد و همچنین سومی.
 ۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد.
 ۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدامیک از ایشان خواهد بود از آنجهت که هر
 هفت، او را به زنی گرفته بودند؟»

عیسی در جواب ایشان گفت: «یا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟
 زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح میکنند و نه منکوحه میگردند، بلکه مانند فرشتگان،
 در آسمان میباشند.

۲۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخواند هاید چگونه
 خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.
 ۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه
 شده اید.»

بزرگترین حکم

(تی):

ویکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش
 آمده، از او پرسید که «ول همه احکام کدام است؟»

عیسی او را جواب داد که «ول همه احکام این است که بشنوی اسرئیل، خداوند خدای
 ما خداوند واحد است.

۳۰ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود
 محبت نما، که اول از احکام این است.

۳۱ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این
 دو، حکمی نیست.»

کاتب وی را گفت: «فرینای استاد، نیکو گفتمی، زیرا خدا واحداست و سواى او دیگری نیست،
 و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل
 خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است.»
 چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: «ز ملکوت خدا دور نیستی.»
 و بعد از آن، هیچکس جرات نکرد که از او سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی
 (تی:، لوقا:)

و هنگامی که عیسی در هیکل تعلیم میداد، متوجه شده، گفت: «گونه کاتبان میگویند
 که مسیح پسر داوود است؟»

و حال آنکه خود داوود در روح القدس میگوید که خداوند به خداوند من گفت بر طرف
 راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟

خود داوود او را خداوند میخواند؛ پس چگونه او را پسر میباشد؟ «و عوام الناس کلام
 او را به خشنودی میشنیدند.

هشدار به رهبران مذهبی
 (تی:، لوقا:)

پس در تعلیم خود گفت: «ز کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم
 های در بازارها

و کرسی های اول در کلیس و جایهای صدر در ضیافتها را دوست میدارند.

۴۰ اینان که خانه های بیوه زنان را میبلعند و نماز را به ریاطول میدهند، عقوبت شدیدتر
 خواهند یافت.»

هدیه بیوه زن فقیر
 (وقا:)

و عیسی در مقابل بیتالمال نشسته، نظاره میکرد که مردم به چه وضع پول به بیتالمال میاندازند؛
 و بسیاری از دولتمدان، بسیاری انداختند.

۴۲ آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد انداخت.

۴۳ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «آینه به شما میگویم این بیوه زن
 مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد.

۴۴ زیرا که همه ایشان از زیادتی خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.»

آینده جهان (تی:، لوقا:)

و چون او از هیکل بیرون میرفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت‌ها است!»

عیسی در جواب وی گفت: «یا این عمارت‌های عظیمه را مینگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیرافکنده شود!»
و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر از وی پرسیدند:

«را خبریده که این امور کی واقع میشود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»
آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «نهار کسی شما را گمراه نکند!
زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود.

۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست.

۸ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جایها حادث خواهد شد و قحطیها و آغتشا شها پدید میآید، و اینها ابتدای دردهای زه میباشند.
«یکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شمارا به شورها خواهند سپرد و در کاپس تازیانها خواهند زد و شمارا پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود.

۱۰ و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتها موعظه شود.

۱۱ و چون شمارا گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگوئید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گوئید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است.
۱۲ آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بر والدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید.

۱۳ وتمام خلق بجهت اسم من شمارادشمن خواهند داشت. اماهرکهتابه آخر صبرکند، همان نجات یابد.

«س چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، درجایی که نمی باید برپا بینید آنکه میخواند بفهمد آنگاه آنانی که دریهودیه میباشند، به کوهستان فرار کنند، وهرکه بریام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن ببرد،

وآنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را بردارد.

۱۷ اماوای برآبستان و شیر دهندگان در آن ایام.

۱۸ ودعا کنید که فرار شما در زمستان نشود،

زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهد شد.

۲۰ واگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت.

بازگشت مسیح

(تی:، لوقا:)

«س هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجا است یا اینک در آنجا، باور مکنید.

۲۲ زانو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی.

۲۳ لیکن شما بر حذر باشید!

و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت.

۲۶ آنگاه پسرانسان را ببینند که با قوت و جلال عظیم برابرهما میآید.

۲۷ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تا به اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

«لحال از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگ میآورد می
دانید که تابستان نزدیک است.

- ۲۹ همچنین شمانیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه برد راست.
 ۳۰ هر آینه به شمامی گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت.
 ۳۱ آسمان وزمین زایل میشود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.

انتظار برای بازگشت مسیح

(تی:، لوقا:)

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچکس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم.

- ۳۳ «س بر حذر و بیدار شده، دعا کنید زیر انمی دانید که آن وقت کی میشود.
 ۳۴ مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هر یکی را به شغلی خاص مقرر نماید و در بان را امر فرماید که بیدار بماند.
 ۳۵ پس بیدار باشید زیر انمی دانید که در چه وقت صاحبخانه میآید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح.
 ۳۶ مبادا ناگهان آمده شمارا خفته یابد.
 ۳۷ اما آنچه به شما میگویم، به همه میگویم: بیدار باشید!»

توطئه قتل عیسی

(تی:، لوقا:)

و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بود که روسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حیل و اوراد دستگیر کرده، به قتل رسانند.

۲ لیکن میگفتند: «در عید مبادا در قوم اغتاشی پدید آید.»

تدهین عیسی با عطر

(تی:، یوحنا:)

و هنگامی که او در بیت عنبادر خانه شمعون ابرص به غذا نشسته بود، زنی باشبهای از عطر گرانبها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت.

۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «را این عطر تلف شد؟»

زیرا ممکن بود این عطر زیاد تر از سیصد دینار فروخته، به فقرا داده شود.» و آن زن را سرزنش

نمودند.

۶ اما عیسی گفت: «و را وا گذارید! از برای چه اورا زحمت میدهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است،
زیرا که فقرا را همیشه با خود دارد و هر گاه بخواهید میتوانید با ایشان احسان کنید، لیکن
مر با خود دائم ندارد.

۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد.
۹ هر آینه به شما میگویم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن
کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(تی:، لوقا:)

پس یهودای استخریوطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد وسای کهنه رفت تا اورا بدیشان
تسلیم کند.

۱۱ ایشان سخن اورا شنیده، شاد شدند و وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او
در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

آماده کردن فصح

(تی:، لوقا:)

وروز اول از عید فطیر که در آن فصح را ذبح میکردند، شاگردانش به وی گفتند: «جایی
خواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را بخوری؟»

پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «شهر بروید و شخصی با سبوی
آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید،
و به هر جایی که در آید صاحبخانه را گوید: استاد میگوید مهمانخانه کجا است تا فصح
را با شما گردان خود آنجا صرف کنم؟»

و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شمانشان میدهد. آنجا از بهر تدارک بینید.»
شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصح را آماده ساختند.

شام آخر

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

شامگاهان با آن دوازده آمد.

۱۸ و چون نشسته غذا میخوردند، عیسی گفت: «راینه به شما میگویم که، یکی از شما که بامن غذای خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.»

ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من آنم و دیگری که آیا من هستم.

۲۰ او در جواب ایشان گفت: «کی از دوازده که بامن دست در قاف فرورد! به درستی که پسر انسان بطوری که در باره او مکتوب است، رحلت میکند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر میبود که تولد نیافتی.» و چون غذا میخوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: «گیرید و بخورید که این جسد من است.»

و پپالهای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند و بدیشان گفت: «ین است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته میشود. ۲۵ هر آینه به شما میگویم بعد از این از عصر این گور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن راتازه بنوشم.

پیشگویی مجدد انکار بطرس (تی):

و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.

۲۷ عیسی ایشان را گفت: «مانا همه شما امشب در من لغزش خواهید، زیرا مکتوب است شبان را میزنم و گوسفندان پراکنده خواهند شد.

۲۸ اما بعد از برخاستنم، پیش از شما به جلیل خواهم رفت.

۲۹ بطرس به وی گفت: «رگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.»

عیسی وی را گفت: «راینه به تو میگویم که امر وز در همین شب، قبل از آنکه خروس دومر تبه بانگ زند، توسعه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.»

لیکن او به تا کید زیاد تر میگفت: «رگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم.» و دیگران نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(تی:، لوقا:)

و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «را اینجا بنشینید تا دعا کنم.»

ویطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دل‌تنگ گردید و بدیشان گفت: «فس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.» و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ پس گفت: «ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.»

پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ی شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ بیدار باشید و دعا کنید تا در آرزوهای شما نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان.»

و باز رفته، به همان کلام دعا نمود.

۴۰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بودند و ندانستند و او را چه جواب دهند.

۴۱ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «بقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای گاهکاران تسلیم می شود.»

۴۲ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.»

دستگیری عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

در ساعت وقتی که او هنوز سخن می‌گفت، یهودا که یکی از آن دوازده بود، با گروهی بسیار با شمشیرها و چوبه‌ها از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند.

۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «رکه را بوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.»

و در ساعت نزد وی شده، گفت: «اسیدی، یاسیدی.» و وی را بوسید.

۴۶ ناگاه دستهای خود را بروی انداخته، گرفتندش.
۴۷ ویکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بریکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را برید.

۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «و یابرد ز دبا شمشیرها و چو بها بجهت گرفتن من بیرون آمدید!

هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم میدادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.»

آنگاه همه او را وا گذارده بگریختند.

۵۱ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند،

چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

مخاطبه در حضور قیافا
(تی:)

و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع روسای کاهنان و مشایخ و کاتبان را و جمع گردیدند.

۵۴ و پطرس از دور در عقب او میآمد تا به خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم مینمود.

۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شورادر جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند،

زیرا که هر چند بسیاری بروی شهادت دروغ میدادند، اما شهادت های ایشان موافق نشد.

۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند:

«اشنیدیم که او میگفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب میکنم و در سه

روز، دیگری را ناساخته شده به دست، بنا میکنم.»

و در این هم باز شهادت های ایشان موافق نشد.

پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «بچ جواب نمی دهی؟

چه چیز است که اینها در حق تو شهادت میدهند؟»
 اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. بازرئیس کهنه از او سوال نمود، گفت:
 «یا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟»
 عیسی گفت: «ن هستم؛ و پسر انسان را خواهید دید که بر طرف راست قوت نشسته،
 در ابرهای آسمان میآید.»
 انگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «یگر چه حاجت به شاهدان داریم؟
 کفر او را شنیدید! چه مصلحت میدانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل
 است.
 ۶۵ و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را میزدند و
 میگفتند نبوت کن. ملازمان او را میزدند.

انکار پطرس

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد
 و پطرس را چون دید که خود را گرم میکند، براونگریسته، گفت: «و نیز با عیسی ناصری
 میبودی؟
 او انکار نموده، گفت: «می دانم و نمی فهمم که توجه میگوینی!» او چون بیرون به دهلیز
 خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد.
 ۶۹ و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفتن گرفت که «بن شخص از آنها
 است!»
 او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «رحقیقت تو از
 آنها میباشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.»
 پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «ن شخص را که میگویند نمی شناسم.»
 ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته
 بود که «بل از آنکه خروس دو مرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون
 این را به خاطر آورد، بگریست.

محکوم شدن عیسی

(تی:، لوقا:)

بامدادان، بیدرنگ روسای کهنه بامشایخ و کاتبان و تمام اهل شورا مشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پیلاطس تسلیم کردند.

در حضور پیلاطوس

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

پیلاطس از او پرسید: «یا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «و میگوئی.» و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می نمودند، پیلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «بچ جواب نمی دهی؟ بین که چقدر بر تو شهادت میدهند!»

اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پیلاطس متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و در هر عید یک زندانی، هر که را می خواستند، بجهت ایشان آزاد می کرد.

۷ و بر ابا نامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود.

۸ آنگاه مردم صدازده، شروع کردند به خواستن که بر حسب عادت با ایشان عمل نماید.

۹ پیلاطس در جواب ایشان گفت: «یا می خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»

زیرا یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند.

۱۱ اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابر برای ایشان رها کند.

۱۲ پیلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «س چه می خواهید بکنم با آن کس که

پادشاه یهودش می گویند؟»

ایشان بار دیگر فریاد کردند که «و را مصلوب کن!»

پیلاطس بدیشان گفت: «را؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد بر آوردند که

«و را مصلوب کن.»

پس پیلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برابر برای ایشان آزاد کرد

و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

استهزای سر بازان رومی

(تی:)

آنگاه سپاهیان اورا به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند و جامهای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و اورا سلام کردن گرفتند که «لامای پادشاه یهود!»
ونی بر سر او زدند و آب دهان بروی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم مینمودند.
۲۰ و چون اورا استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و اورا بیرون بردند تا مصلوبش سازند.

درواه جلیجتا

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات میآمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد.
۲۲ پس او را به موضعی که جلیجتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند و شراب مخلوط به مره وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد.
۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

مصلوب شدن عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند.
۲۶ و تقصیرنامه وی این نوشته شد: «ادشاه یهود.»
و با وی دودزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند.
۲۸ پس تمام گشت آن نوشتهای که میگوید: «زخما کاران محسوب گشت.»
و راهگزاران او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، میگفتند: «انای کسیکه هیکل را خراب میکنی و در سه روز آن را بنا میکنی، از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!»
و همچنین روسای کهنه و کاتبان استهزاکنان بایکدیگر میگفتند: «یگران را نجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد.

۳۲ مسیح، پادشاه اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا ببینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند او را دشنام میدادند.

جان سپردن عیسی
(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.

۳۴ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «یلوئی ایلوئی، لباسقتی؟»

یعنی «لهی الهی چرا مرا وا گذاردی؟»

و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «لیاس را میخواند.»

پس شخصی دویده، اسفنجی را از سر که پر کرد و بر سر نی نهاد، بدونوشانید و گفت: «گذارید

ببینیم مگر لیاس بیاید تا او را پایین آورد.»

پس عیسی آوازی بلند بر آورده، جان بداد.

۳۸ آنگاه پرده هیكل از سر تا پاد و پاره شده.

۳۹ و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صد ازده، روح را سپرد،

گفت: «ی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»

وزنی چند از دور نظر میکردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک

و مادر یوشا و سالومه،

که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او میکردند. و دیگر زنان بسیاری که به

اورشليم آمده بودند.

تدفین عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

و چون شام شد، ازان جهت روز تهیه یعنی روز قبل از سبت بود،

یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیز منتظر ملکوت خدا بود

آمد و جرات کرده نزد پلاطس رفت و جسد عیسی را طلب نمود.

۴۴ پلاطس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد، پس یوزباشی را طلبیده،

از او پرسید که «یا چندی گذشته وفات نموده است؟»

چون از یوز باشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت.
 ۴۶ پس گمانی خرید، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن گمان کفن کرده، در قبری که
 از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید.
 ۴۷ و مریم مجدلیه و مریم مادریو شادیدند که کجا گذاشته شد.

قیام عیسی

(تی:، لوقا:، یوحنا:)

پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادریعقوب و سالومه حنوط خرید،
 آمدند تا او را تدهین کنند.

۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند.

۳ و یابکدیگر می گفتند: «بست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟»

چون نگر ایستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود.

۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامهای سفید در برداشت بر جانب راست نشسته
 دیدند. پس متحیر شدند.

۶ او بدیشان گفت: «رسان م باشید! عیسی ناصری مصلوب را می طلبید؟ او برخاسته
 است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید.

۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شنبه جلیل می رود. او را
 در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.»

پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی
 هیچ نگفتند زیرا می ترسیدند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر میشود

(یوحنا:)

و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت
 دیو بیرون کرده بود ظاهر شد.

۱۰ و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می کردند خبر داد.

۱۱ و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

در راه عموآس
(وقا:)

وبعد از آن به صورت دیگری به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق نمودند.

عیسی بر شاگردان منجمله بر تو مظاهر شده
(و حنا:)

وبعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذانشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب پیامانی و سخت دلی ایشان تو بیخ نمود زیرا به آنانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق نمودند.

ماموریت بزرگ
(تی:)

پس بدیشان گفت: «رتمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند

و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هر گاه دستها بر میضان گذارند شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان
(وقا:)

و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست.

۲۰ و ایشان بیرون رفته، در هر جا موعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان میبود، کلام را ثابت میگردانید.

قديم ترجمه

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the Persian
language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on Apr from source files dated Aug
cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f